چشمتان روشن

فناوری جدید
شبکه توزیع برق

نانو به جای فلزات

زندگی مدرن بدون آن بی‌معناست. تاریک بودن خانه و شهر مشکل کوچکی است؟ نحوه استفاده از وسایل و ابزارهای در دسترس چه؟ با امکاناتی در حد هیچ چه کنیم؟ همین است که قطع و وصل شدن برق به جانمان بند است. تجربه قطعی‌های دوساعته تابستانش هم چندان قابل تحمل نیست. این دلیل برای توجه به اهمیت به‌روزشدن تجهیزات و امکانات این حوزه به‌نظر کافی می‌رسد؛ آن هم با آمار یک میلیون و ۲۷۰هزار مشترک شرکت توزیع نیروی برق استان با ۴۲هزار کیلومتر طول شبکه که البته از آمار مشهدی‌اش خبر نداریم.

این نکته‌ها را به‌خاطر بسپارید، وقتی قرار است درباره فناوری روز آمد در کشور سخن بگوییم. توضیح دیگرش این است که «به‌عنوان اولین در کشور، این شرکت موفق به تولید محصولی با پوشش نانو در قالب قطعات فلزی شبکه توزیع برق شده است.» این‌ها را هادی انبیایی، مدیر دفتر فنی و مهندسی شرکت توزیع نیروی برق استان، اعلام کرده است، به اضافه اینکه: پس از بررسی‌های علمی، فنی و مطالعات انجام گرفته، نخستین بار در کشور بر خی قطعات فلزی شبکه توزیع به‌جای گالوانیزه با فناوری نانو در شرکت پوشش داده شد و مراحل آزمایشی را با موفقیت پشت سر گذاشت.

ویژگی این دستاورد این است که خیز بلندی برای حرکت در مرز دانش و فناوری جهانی است و باعث تحول اساسی در کیفیت قطعات مصرفی شبکه‌های توزیع برق می‌شود و موجب تسری آن به همه شرکت‌های توزیع و برق‌های منطقه‌ای خواهد شد. به گفته او، با توجه به اینکه آزمایشگاه‌های متعدد این محصول در آزمایشگاه معتبر پارک علم و فناوری با موفقیت طی شده و هدف اصلی توانمندسازی زنجیره تأمین است، آمادگی انتقال فناوری به سازندگان برای تغییر خط تولید و جایگزینی پوشش نانو به‌جای گالوانیزه وجود دارد.



روایت شهرآرا از افراد بی‌تخصص و شیادانی که در نقش واسطه ازدواج ظاهر می‌شوند

بانیان وصلت‌های نامبارک



گزارش روز

فرزانه شهامت
روزنامه‌نگار

«خیابان... ۷۳ را که وارد شدید، بیایید جلوتر تا برسید به کوچه ۳۲. پارک محلی را که دیدید، زنگ بزنید، خودمان می‌آییم دنبالتان.» با تحکم حرف می‌زند و از دادن نشانی دقیق طفره می‌رود. حس قرارگذاشتن با گروهی مافیایی سراغمان می‌آید و چندشی ناخودآگاه، وقتی ادامه حرف‌های پیرزن را می‌شنویم. انگار که پای خرید و فروش عروسک در میان است، نه پیوند دو انسان؛ «دخترتان اگر خوشگل و خوش‌اندام باشد، فوری ردش می‌کنیم، اما بعضی دخترها چاق هستند و کار مقداری سخت می‌شود.» حیله‌گر یا هر اسمی که می‌خواهید رویشان بگذارید، خودشان به این کار می‌گویند واسطه خیرشدن و میانجیگری برای ازدواج.

متولد ۶۴ یعنی چندساله؟

چندبار تماس و هربار بوق مشغولی. سرانجام صدایی خسته پاسخ می‌دهد؛ کند و کش‌دار. سؤالات را خط‌درمیان جواب می‌دهد و دائم صحبتمان را قطع می‌کند تا حرف خودش را بزند؛ «دخترخانم متولد چند است؟»

از قبل ویژگی‌های دختر خیالی مدنظر را روی کاغذ آورده‌ایم تا دچار تناقض‌گویی نشویم. خانم واسطه‌گر که گویا برای خودش اسم و رسمی هم دارد، تا می‌شنود که دختر متولد ۱۳۶۴ است، با بی‌حوصلگی پاسخی می‌دهد عجیب؛ اینکه نمی‌فهمد متولد ۶۴ یعنی چندساله! به عرضش می‌رسانیم که این تاریخ تولد، معادل سی و هفت سالگی است. تحصیلات دختر جزو اندک سؤال‌هایی است که می‌پرسد و بلافاصله شروع می‌کند به گفتن از موردهایی که در چنته دارد. لابه‌لای حرف‌هایش کاملا هوشمندانه، نمونه‌هایی را مثال می‌زند که بانی وصلتشان شده است. همین طور از شهرهای مختلف مثل تهران، دامغان و یزد اسم می‌برد تا گستردگی کار و تنوع گزینه‌هایش را باور کنی.

رسیده‌ایم به اصل ماجرا و نرخ دستمزد. پیرزن حق‌الزحمه‌اش را در مقایسه با دیگر واسطه‌گرهایی که شیاد می‌خواندشان، منصفانه می‌داند و ۳۰۰هزار تومان را به‌عنوان دست‌گرمی طلب می‌کند. بهانه دریافت این مبلغ، هزینه تلفن‌هایی است که شاید بعدا لازم شود بزند. شیرینی جورشدن وصلت هم یک میلیون تومان است.

صدایی مردانه از پشت تلفن به پیرزن گوشزد می‌کند: بگو پول را برنمی‌گردانیم‌ها!

تضمینی برای درست بودن مشاوره‌ها و بی‌حاشیه بودن خواستگارهایی که برای دختر خیالی گزارشمان معرفی می‌کند، وجود دارد؟ چه توقع‌هایی دارید! معلوم است که نه. مثلا که خیلی تحت تأثیر حرف‌هایش قرار گرفته‌ایم، درخواست دیدار حضوری می‌کنیم و با افاده‌ای محسوس، پاسخ می‌شنویم: من سمت عصر وقت ندارم. مشغول گشت‌وگذار هستم. خانواده پسرها می‌آیند دنبالم، باهم می‌رویم خواستگاری و موردها را می‌بینیم. اگر خواستید، سمت صبح بیایید، از حدود ۹تا۱۱.

بعد هم با حالتی که انگار کارش خیلی درست و حساب‌شده است، تأکید می‌کند: باید بیایید اینجا فرم پر کنید.

اینجایی که می‌گوید، کجاست؟ به جای دادن نشانی دقیق، آدرسی اجمالی دریکی از مناطق نیمه برخوردار شهر را می‌دهد و می‌گوید که فلان جا برو تا یکی را بفرستیم دنبالت.

برای پایین‌شهری گزینه نداریم!

شماره ثابتی که از خانم «م» به‌دست آورده‌ایم، مربوط به محدوده احمدآباد است؛ واسطه‌گری که اعصاب درستی هم ندارد. ابتدا با صدایی خشن که تردید می‌کنی مربوط به زن است یا مرد، می‌گوید: دوسه دقیقه دیگر تماس بگیرید. سه دقیقه بعد که تماس می‌گیریم، می‌گوید: چرا این قدر زود زنگ زدید؟ تلفن من زنگ‌خور زیاد دارد. هنوز که سه دقیقه نشده! دوباره دستور می‌دهد که سه دقیقه دیگر تماس بگیریم؛ نه زودتر و نه دیرتر!

سرانجام که سرکارخانم اذن گفت‌وگو می‌دهد، درخواستمان برای دیدار حضوری را رد می‌کند و تأکید می‌کند: همه‌چیز تلفنی پیش می‌رود.

سپس با تحکمی که به‌درد جلسات بازجویی می‌خورد، از مشخصات پسر می‌پرسد. از قبل، فرد تخیلی مدنظر را این‌طور تصور کرده‌ایم که دستش به دهانش می‌رسد. یعنی علاوه بر حقوق کارمندی، کرایه یک آپارتمان هم برج به‌برج به حسابش واریز می‌شود. قدبلند است و... تا اینجای قضیه بر وفق مراد است، اما تا خانم «م» می‌شنود که منزل پسر دریکی از مناطق متوسط‌نشین شهر است، با تندی می‌گوید که کسی دختر به پسر پایین‌شهری نمی‌دهد.

به او که حالا اطمینان داریم به جز اعصاب، ادب هم ندارد، پیشنهاد می‌دهیم با خود آقاپسر هم صحبت کند، شاید تحت تأثیر وجناتش قرار بگیرد. خانم «م» باز هم با تندی وانمود می‌کند که خیلی مقید است وبا مرد حرف نمی‌زند. اصل دستمزد را هم می‌خواهد، اما دست‌کم فعلا رقمی برای آن تعیین نمی‌کند.

با این طرز صحبت رغبتی برای ادامه گفت‌وگو نمانده است. طوری نیست؛ خداحافظی را برای همین لحظات گذاشته‌اند دیگر.

سن، شغل، خانه پدری

هرچه بیشتر قربان صدقه‌ات می‌رود، حس مشمئزکننده‌ای که به سراغمان آمده است، قوی‌تر می‌شود. ادبیاتش خریدارانه و تکیه‌کلامش خوشگل من ونازمن است. این بار در نقش خواهری ظاهر شده‌ایم که برای ازدواج برادرش آستین بالا زده است و به دنبال گزینه مناسب می‌گردد. خانم «ص» تازه از دورهمی همسایه‌ها آمده است بیرون. می‌گوید تا برسد به خانه‌اش، یک ربع طول می‌کشد. گوش‌هایش قدری سنگین است و در حالت عادی هم خوب نمی‌شنود، چه برسد به حالا که همهمه خیابان مزید بر علت شده است.

چند دقیقه بعد تک‌زنگ می‌زند روی تلفن همراهمان که یعنی رسیدم، زنگ بزن. هنوز سلام و علیک دوباره نکرده‌ایم، می‌پرسد چندساله است آقاپسر؟ چه فرقی می‌کند بگوییم متولد ۱۳۶۳ یا ۱۳۶۸؛ وقتی این واسطه ازدواج سواد حداقلی برای جمع و تفریق ندارد و پاسخ تکراری «متوجه نمی‌شوم» را تحویل می‌دهد.

از میان انبوه شاخص‌هایی که در معرفی فرد برای ازدواج لازم است، فقط دو چیز را می‌پرسد و خلاص؛ اینکه شغلش چیست و خانه پدری‌اش کجاست.

حرف دستمزد که وسط می‌آید، صحبت‌های خانم «ص» کمی تا قسمتی متناقض می‌شود. پیداست که از پول بدش نمی‌آید، با این حال جانب ادب را رعایت می‌کند و می‌گوید: نرخ تعیین نمی‌کنم، هرکس هراندازه دوست داشته باشد، می‌دهد. این را هم می‌گوید که پول‌های دریافت‌شده را نمی‌گذارد در جیبش و آن‌ها را صرف امور خیریه می‌کند. او با ابراز ناراحتی از کسانی که وعده دستمزد می‌دهند و عمل نمی‌کنند، سفره دلش را باز می‌کند و از وقت‌گیربودن واسطه‌گری و ناراضی‌بودن خانواده‌اش به این کار تعریف می‌کند.

خانم «ص» حاضر به‌دادن شماره خانواده دختر نیست و مایل است مدیریت کار در دست خودش بماند؛ «می‌آیید اینجا، باهم می‌رویم خواستگاری.» پیگیری‌های بعدی‌اش شانه به شانه ما خبرنگارها می‌زند. وقتی در روزهای بعد، تماس می‌گیرد و پیامک می‌دهد تا ببینید تصمیممان برای ازدواج پسر دم بخت گزارشمان به کجا رسیده است.

۵میلیون تومان و ۵جعبه شیرینی

برای خواهر و برادر نداشته‌مان آن‌قدر با واسطه‌های پرطمطراق و نابلد ازدواج تماس گرفته‌ایم که اطوارهایشان دستمان آمده است، به طوری که وقتی صدای آن سوی خط با سرزنش می‌پرسد «الان ساعت چند است؟»، دوزاری‌مان جا می‌افتد که الان (بیست دقیقه مانده به ساعت ۱۰) خارج از ساعت کار سرکارعلیه است.

طبق اوامر ملوکانه خانم «ب» ساعت ۱۰:۳۰ دوباره تماس می‌گیریم؛ برای همان آقاپسر تکراری که پول‌دار است و متولد ۱۳۶۳، کارمند، دانشجوی مقطع دکتری، باظاهری امروزی و... از دستمزدش پرسیده‌ایم و «یک لحظه گوشی...» تحویل گرفته‌ایم تا ابتدا جواب مشتری‌ای را که با خط دیگر تماس گرفته است، بدهد.

نه، باور کنید پای بدبینی در میان نیست، اما گفت‌وگوی آن سوی خط زیاد از اندازه، صوری و بی‌معنی به نظر می‌رسد. بیشتر به نوعی خودنمایی می‌ماند و وانمودکردن به پرمشتری‌بودن.

چند لحظه بعد دوباره می‌آید پشت این یکی خط و با صدایی آهسته می‌گوید: خانمم! گزینه‌ای را که من معرفی می‌کنم، وقتی به مرحله عقد رسید، باید ۵میلیون تومان بدهید با پنج جعبه شیرینی.

وقتی از مطمئن‌بودن شماره‌ها می‌پرسیم، تأکید می‌کند: بله، موردهای ما همگی سطح‌بالا هستند و سطح‌بالا هم می‌خواهند. جسارتا شما دهاتی که نیستید؟

بیشتر که توضیح می‌دهد، متوجه می‌شویم فرق بین روستایی و شهرستانی را متوجه نمی‌شود و هردو را معادل هم می‌داند.

برای اینکه خاطرمان را جمع کند، پرده از شیوه کارش برمی‌دارد و می‌گوید: ما کارگر می‌فرستیم به خانه‌های مردم. آمار موردهای خوب برای ازدواج، چه دختر و چه پسر را درمی‌آوریم. مثلا همین الان یک مورد خوب دارم، فوق‌لیسانس، کارمند، با برجی ۲۰میلیون تومان حقوق. در ضمن اگر بفهمم از واسطه‌گر دیگری شماره می‌گیرید، دیگر به شما شماره نمی‌دهم. من با کسانی کار می‌کنم که فقط از من شماره می‌گیرند.

اطلاعاتی که خانم «ب» درباره آقاپسر گزارشمان می‌پرسد، در سطحی‌ترین حالت ممکن است. بدون اینکه تو را بشناسد و راستی‌آزمایی حداقلی را درباره ادعاهایت انجام دهد، با کمی خوش‌وبش، اطلاعات زندگی نخستین دختر بی‌خبر از همه‌جا را می‌ریزد روی دایره؛ سن، تحصیلات، پوشش، شماره تلفن منزل، شغل پدر، شماره همراه، جنسیت و تعداد اعضای خانواده و...؛ به همین راحتی.

رویش زندگی در مساجد شهر

تعداد پایگاه‌های قرارگاه ازدواج آسان و فرزندآوری رویش در مساجد شهر به عدد ۷۰ رسیده است





گفت‌وگو

شهامت| خاطرات تلخ زیادی در ذهن دارد؛ از کسانی که به تور واسطه‌های نابلد افتادند و از در باغ سبز و سرخی عبور کردند که زندگی‌شان را به‌باد داد. می‌گوید بیشتر آسیب‌دیده‌ها کسانی هستند که یا از سن متعارف ازدواج عبور کرده‌اند یا مانعی مثل سابقه طلاق بر سر راه ازدواج مجددشان قرار دارد، درست همان مسائلی که این روزها به‌وفور در جامعه وجود دارد. فاطمه سروش استیصال این افراد را می‌فهمد و حس بدی که با آن دست به‌گریبان‌اند؛ اینکه فکر می‌کنند تنها مانده‌اند و کسی نیست برای ازدواج کمکشان کند. این شرایط و فکرها بستر را فراهم کرده است برای اینکه به دام واسطه‌گرنماهای ازدواج گرفتار شوند و از چاله به چاه بیفتند. مثلا دختر فقیری که با اشتباه واسطه‌گر، با پسری مرفه آشنا و چندماه بعد از عقد متوجه شده است طرف مقابلش دو همسر موقت دارد. یا آن یکی که به مردی معتاد معرفی شده بود، یا آن مورد که طرفش مشکلات روحی داشت در حد مصرف دائمی دارو. پایان مشترک این ماجراها طلاق است و آسیب‌های روحی به اضافه مبالغی که با عنوان شیرینی به واسطه‌گرهای این وصلت‌های نامبارک داده‌اند.

راوی این خاطرات تلخ، مدیر اجرایی قرارگاه ازدواج آسان و فرزندآوری رویش است. این گروه از سال ۱۳۹۷ کارش را به صورت رسمی آغاز کرد و از پارسال با همکاری مرکز رسیدگی به امور مساجد و اداره‌کل اوقاف و امور خیریه، طرحی را آغاز کرد که یکی از محورهایش همسان‌گزینی با محوریت مساجد، به عنوان خانه‌های امن الهی است. آن طور که آمار می‌دهد، تعداد پایگاه‌ها در مساجد مشهد به عدد هفتاد رسیده است. به جز مشهد، هشت شهرستان دیگر خراسان‌رضوی دست‌کم یک پایگاه را دایر کرده‌اند و شانزده استان دیگر نیز شعبه‌هایی از «رویش» دارند. اطلاعات تکمیلی را در سؤال‌وجواب‌هایمان بخوانید.

روند کارتان چطور است؟

دختر یا پسر همراه یکی از محارمش به‌صورت حضوری مراجعه می‌کند. واسطه ازدواج که دوره‌های آموزشی، جلسات کارگاهی و آزمون‌ها را با موفقیت طی کرده است، مدارک هویتی و عکس را رؤیت می‌کند. فرم مشخصات ابتدایی و سؤالاتی که مطابق با شخصیت فرد، همین‌طور ملاک‌های همسر آینده است، پر می‌شود. گزینه‌های ازدواج منطبق با این معیارها به خانواده معرفی می‌شود.

وقتی خانواده‌ها به هم معرفی شدند و چند جلسه اول خواستگاری برگزار و شناخت حداقلی حاصل شد، دختر و پسر را برای دریافت مشاوره‌های پیش از ازدواج، به مشاوران همکارمان که روحیه جهادی دارند، معرفی می‌کنیم تا از دو آزمون روان‌شناسی و حدود چهار جلسه مشاوره فردی استفاده کنند. این خدمات برای افراد کم‌برخوردار رایگان و برای افراد برخوردار برای اینکه به استفاده از مشاوره‌ها پایبند باشند، با ۵۰درصد تخفیف است.

هزینه ثبت‌نام اولیه چقدر است؟

برای خانم‌ها در هر سنی که باشند، رایگان است. از آقایان ۱۰هزار تومان دریافت می‌شود، بابت هزینه برقراری تماس تلفنی و اینترنتی که واسطه‌گر صرف این کار می‌کند. به جز این هیچ دستمزد یا هدیه‌ای دریافت نمی‌کنیم.

خدمات مشاوره‌ای که گفتید، محدود به پیش از ازدواج است؟

نه. با شهرداری مشهد و امور بانوان آستان قدس رضوی تفاهم‌نامه داریم. اگر وصلتی شکل بگیرد، عروس و داماد را به «طرح زندگی به سبک رضوی» آستان قدس و طرح «با هم» شهرداری مشهد معرفی می‌کنیم. شهرداری کارگاه‌های آموزشی و اردوهای تفریحی برگزار می‌کند. این زوج‌ها به‌صورت رایگان سه سال زیرنظر مشاوران آستان قدس رضوی خواهند بود. هرماه یکی دو بار یک کارشناس مشاور تماس می‌گیرد و شرایطشان را بررسی می‌کند تا اگر خدای‌نکرده مشکلی بروز کرد، مثل اختلاف سلیقه‌های حاد و دخالت خانواده‌ها، زوجین با راهنمایی مشاور اوضاع را مدیریت کنند.

پایگاه‌ها گزینه‌هایشان را با هم به اشتراک می‌گذارند، یا موردهایی که معرفی می‌کنند، به ثبت‌نامی‌های همان پایگاه محدود است؟

متقاضیان به نزدیک‌ترین مسجد که در فهرست قرارگاه ازدواج آسان و فرزندآوری رویش است، مراجعه می‌کنند. اگر همان جا مورد مناسبی بود، همکاران ما مطابق ملاک‌ها و کفویت‌شناسی معرفی می‌کنند، وگرنه گروه تبادلی داریم که همه واسطان پایگاه‌های مشهد عضو آن هستند و تبادل شماره صورت می‌گیرد. گروه کشوری و گروه خراسان‌رضوی هم به‌همین ترتیب در گروهشان تبادل دارند.

در پایگاه‌ها معذوریتی دارید برای ارائه خدمت به افراد متارکه کرده، سن بالا، بچه‌دار و دیگرانی که شرایطشان متفاوت است؟

نه، محدودیتی نداریم. ما در پایگاه‌هایمان ثبت‌نام مجردان را انجام می‌دهیم؛ چه آن‌ها که تا حالا ازدواج نکرده‌اند، یا ازدواج کرده‌اند و متارکه کرده‌اند یا همسرشان فوت کرده است؛ خواه بچه داشته باشند یا نداشته باشند. خط قرمز ما فقط ازدواج دوم و عقد موقت است. این گزینه‌ها را نداریم.

بیشتر مراجعه‌کنندگانتان چه رده‌های سنی‌ای هستند؟

همه‌جوره‌اش را داریم؛ از دهه هشتادی تا دهه پنجاهی؛ حتی خانم‌ها و آقایان سال‌خورده‌ای که همسرشان را از دست داده‌اند.

به مواردی اشاره کردید که به دلیل مشورت گرفتن از واسطه‌های نابلد، دچار آسیب شده‌اند. ممکن است گفته شود که خود افراد باید بیشتر دقت می‌کردند و واسطه فقط معرفی می‌کند. چه پاسخی دارید؟

اگر واسطه کارش را درست انجام ندهد، یک فیلتر مهم از فرایند آشنایی حذف می‌شود. همیشه به واسطه‌های رویش می‌گوییم اولین راستی‌آزمایی‌ها را شما با رؤیت مدارک و فرم پرشده انجام می‌دهید. رعایت کفویت در معرفی‌ها کار دومی است که واسطه باید درست انجام بدهد. موردهایی که من بررسی کردم و به مشکل خورده بودند، این حداقل‌ها حین واسطه‌گری‌شان رعایت نشده بود؛ یعنی هدفشان فقط این بوده است که وصلتی صورت بگیرد.

پایگاه‌های مشهد تا آخر سال بیشتر می‌شود؟

این تمایل و ظرفیت از سمت ما و امور مساجد وجود دارد. فراخوان هم داده شده است، اما این خود مساجد هستند که باید پای کار بیایند.

در همسان‌گزینی که یکی از محورهای کارتان است، از وصلت‌های سرگرفته شده آماری دارید؟

از پارسال تاکنون حدود ۲۷۰ پیوند ازدواج انجام شده است.

استقبال مردم از پایگاه‌ها چطور است؟

در مشهد دست‌کم هفته‌ای شصت هفتاد ثبت‌نامی جدید داریم.

